



علیرضا اکبری

معاون سردبیر

## سال بیست!

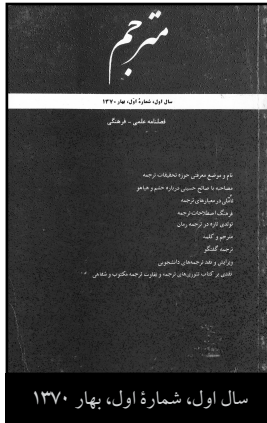
### ما پیریم یا جوان؟

تایستان امسال برای اولین بار فرصتی دست داد برای سفر به تبریز؛ شهری که تا پیش از این تنها بر اوراق تاریخ هیجده ساله آذربایجان و تاریخ مشروطه شناخته بودم و شیفته‌اش شده بودم و البته در این سفر دریافتم که این شیفته‌گی بی‌راه هم نبوده. در تبریز هنگام بازدید از «خانه مشروطه» در بخش «مطبوعات و اسناد کتبی» به نسخه‌ای از روزنامه «اختر» برخورد کردم که در آن میرزا مهدی اختر، سردبیر روزنامه، یادداشتی نوشته بود به مناسبت بیست و یک سالگی این روزنامه. تاریخ این یادداشت سه شنبه ششم محرم ۱۳۱۶ ه.ق. (۱۲۹۲ ه.ش.) بود. با دیدن این یادداشت از میرزا مهدی اختر، این پرسش در ذهنم شکل گرفت که وقتی در سال ۱۲۹۲ روزنامه‌ای با بیست و یک سال قدمت در ایران وجود داشته آیا ما امروز در سال ۱۳۹۰ می‌توانیم قدمت بیست‌ساله مترجم را جدی بگیریم؟ خوب یادم هست که حدود ۹ سال قبل، زمانی که نوجوان بودم و مجله فیلم - مجله محبوبم در آن دوران - بیست‌ساله شد چه شور و شوقی داشتم از خواندن اعلان انتشار قریب‌الوقوع این شماره و بعدتر، از ورق زدن ویژه‌نامه بیست‌سالگی فیلم. حس می‌کردم با مجله محبوبم راهی را طی کرده‌ام به قدری علاقه‌ام به آن. خوب یادم هست که آن زمان بیست‌ساله شدن اتفاق مهمی در مطبوعات فرهنگی به حساب می‌آمد. اما امروز، نمی‌دانم خوانندگان قدیمی مترجم نسبت به بیست‌ساله شدن مجله مورد علاقه‌شان چه حسی دارند. نمی‌دانم امروز بیست‌ساله شدن به اندازه ۹ سال پیش مهم هست یا نه؟ نمی‌دانم ما پیریم یا جوان؟

### درباره این شماره

از همان ابتدا که برنامه‌ریزی برای ویژه‌نامه بیست‌سالگی مترجم را آغاز کردیم می‌دانستیم که نمی‌خواهیم کل مطالب مجله را به بیست‌سالگی اختصاص دهیم. چنین شماره‌ای البته از

لحاظ «حجم» بسیار پر و پیمان از آب درمی آمد اما مطالب آن محدود می شد به ذکر خاطرات و مصائب و... اگرچه برای خوانندگان هر مجله ای جذاب است که خاطرات نویسندگان مجله

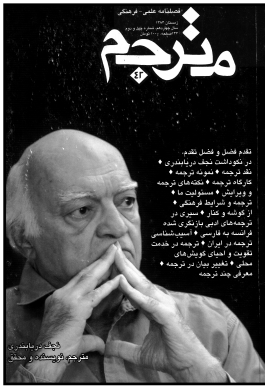


را از همکاری با آن بخوانند اما چنین شماره ای خیلی زود از یادها می رفت. چون خاطرات نویسندگان مجله محل رجوع خوانندگان نیست. تجربه به ما می گفت در طول بیست سال گذشته تنها شماره هایی از مترجم ماندگار شده اند که مطالبی هر چه محققانه تر و تخصصی تر در آن ها منتشر شده است. از این گذشته می خواستیم در بیستمین سالگرد انتشار مجله یادی هم بکنیم از زنده یاد کریم امامی، همکار از دست رفته مان، که در زمان حیات اش از ارکان اصلی مترجم بود. مجموع این دغدغه ها ما را به سوی طراحی شماره حاضر سوق داد؛ یعنی مجموعه مقالاتی درباره «مسائل ترجمه در ایران» که به یاد

کریم امامی منتشر می شود. به اصرار گلی امامی، کمترین مطالب (یک مقاله و یک مصاحبه و یک نقد) را در این شماره به خود مرحوم امامی اختصاص داده ایم و بقیه مطالب به مسائل مختلف ترجمه در ایران اختصاص دارد.

### راهی که پیموده ایم، راهی که پیش رو داریم

سال ۱۳۸۳ که من کارم را در مترجم آغاز کردم مجله به سردبیری علی خزاعی فر و همکاری خانم لیلی وطنی و البته تدبیر مدیر منضبط و مهربان مجله، روشنگ شفیعی کدکنی، که بی سر و صدا به کارها سر و سامان می داد، اداره می شد. ظاهراً بی نظمی در انتشار مجله دو سالی بود که شروع شده بود. خانم وطنی برای ادامه تحصیل جلائی وطن کرد و من به جای او در مجله شروع به کار کردم. در آن زمان سردبیر راضی بود به اینکه سالی دو شماره منتشر کنیم ولی همین دو شماره متوقف نشود ولی برای من که شماره های قبل مترجم را دیده بودم مسلم بود که دفتر مترجم روزگاری بسیار پرکارتر و پرشورتر از آن روز بوده. تا سال ۸۶ خزاعی فر همچنان مصمم به ادامه انتشار مترجم بود، ولو سالی دو یا یک شماره. در سال ۸۶ مجموعه به هم پیوسته ای از اتفاقات او را به کلی از ادامه راه دلسرد کرد تا اینکه در یک بعد از ظهر پاییزی که طعم تلخ اش را هنوز به خاطر دارم به من گفت که دیگر دلیلی برای ادامه انتشار مجله نمی بیند و ادامه کار مترجم بستگی به تصمیم من دارد. من البته حس می کردم اختیاری که در تصمیم گیری به من داده شده بیشتر از سر احترام است تا تردید و دودلی سردبیر. با این حال ترجیح دادم از این ابتکار عمل استفاده



کنم. واقعیت این بود که مجله دیگر چندان متعلق به ما نبود. بخواهیم دربارهٔ حیات و مماتاش تصمیم شخصی بگیریم. آن موقع یکی دو شماره‌ای بود که شادی غفوریان جسته و گریخته با ما همکاری می‌کرد. این شد که از او خواستیم که برای حفظ مترجم به کمک من و سردبیر بیاید و خوشبختانه او هم مشتاقانه پذیرفت. حالا سه نفر بودیم و البته هنوز از صفحه‌آرا و حروفچین و نمونه‌خوان خبری نبود. امور مشترکین بعد از رفتن روشنک شفیعی کدکنی نامنظم شده بود و ما هم اگر به سفارش مقالات و نمونه‌خوانی و ویرایش و صفحه‌آرایی

(کدام صفحه‌آرایی!) مجله می‌رسیدیم هنر کرده بودیم! با همکاری سردبیر بی‌انگیزه‌مان و شادی غفوریان کار را به هر ترتیب ادامه دادیم تا سال ۸۹ که مجموع شرایط ما را عملاً با یک بن بست رو به رو کرد. غلط‌های تایپی به دلیل نبود حروفچین حرفه‌ای روز به روز بیشتر می‌شد و بعد از نمونه‌خوانی هم بسیاری از اغلاط باقی می‌ماند. سر و شکل و صفحه‌آرایی مجله کاملاً از شکل متعارف و حرفه‌ای خارج شده بود چون ما صفحه‌آرا هم نداشتیم و مجله در نرم‌افزار «آفیس ورد» طراحی و به چاپخانه سپرده می‌شد. مجموع این شرایط باعث شد که به این نتیجه برسیم که یا باید کار را تعطیل کنیم یا اینکه بعد از رفع مشکلات مجله به کار ادامه دهیم. بعد از بررسی امکانات موجود به این نتیجه رسیدیم که هنوز امکانی برای ادامهٔ فعالیت مجله وجود دارد. اولین قدم برای ما، حل معضل گرافیک و صفحه‌آرایی مجله بود. برای حل این مشکل با وحید عرفانیان، مدیر هنری فعلی مجله، وارد مذاکره شدیم و قرار بر این شد که او به جز به عهده‌گرفتن صفحه‌آرایی مجله، یونیفرمی جدید برای صفحات مترجم طراحی کند. نتیجهٔ کار که خوانندگان مجله در شمارهٔ پیش (ویژه‌نامهٔ احمد پوری) آن را مشاهده کردند برای ما بسیار دلگرم کننده بود. پس از آن در صدد برآمدیم که با حل مشکلات امور مشترکین و نمایندگی‌های فروش مجله در شهرستان‌ها مقدمات بازگرداندن مجله را به نظم قبلی در انتشار — چهار شماره در سال — فراهم کنیم، چون اگر قرار می‌بود بی‌نظمی در انتشار مجله سر جایش باقی بماند از یک سو تلاش‌های مان در این یک سال هدر می‌رفت و از سوی خودمان هم دیگر انگیزه‌ای برای انتشار «هر از گاهی» مجله نداشتیم. خوشبختانه مسئلهٔ امور مشترکین با اضافه شدن آمنه مجذوب صفا به جمع ما، در حال مرتفع شدن است. اما مسئلهٔ پخش مجله در شهرستان‌ها از معضلات قدیمی و ظاهراً لاینحل مجله است. با وجود فروش بالای مترجم در شهرستان‌ها، هنوز کتابفروشی‌هایی در شهرستان‌ها هستند که بیش از سه سال است با مجله تسویه حساب نکرده‌اند و همچنان به

تعداد زیاد از شماره جدید سفارش می‌دهند. من تا بحال شخصا وارد مسائل پخش مجله نشده بودم اما برای حل این مشکل چاره‌ای جز این نداشتم، بنابراین با چند شرکت پخش کننده عمده در تهران وارد مذاکره شدم. اما هر چه بیشتر در این مسیر پیش رفتم متوجه شدم که ما حداقل در عرصه پخش مطبوعات و کتاب در ایران با واقعیتی به نام «مافیای پخش» روبرو هستیم که این توانایی را دارد که یک کتاب یا نشریه معتبر را از سکه بیندازد و بالعکس کتابی کم‌ارزش یا نشریه‌ای متوسط‌الحال را به چاپ چندم و تیراژهای آنچنانی برساند. شرایط مالی‌ای که این شرکت‌ها برای پخش مترجم پیشنهاد کردند به هیچ‌وجه منصفانه نبود و بدتر این‌که در مقابل این شرایط مالی سنگین ضمانت چندانی هم برای بازگرداندن پول تک‌فروشی مجله نمی‌دادند. بنابراین تصمیم گرفتیم تا با مدارای بیشتر با کتابفروشی‌هایی که از پیش نمایندگی مترجم را در شهرستان‌ها داشته‌اند و جذب نمایندگی‌های جدید فعلا حداقل مترجم را به دست خوانندگان برسانیم و سپس در دراز مدت با برگرداندن نظم قبلی به انتشار مجله، مشکل تسویه حساب با کتابفروشی‌ها را هم به تدریج حل کنیم.

### چند کلمه با مشترکین

در اینجا لازم می‌دانم از مشترکین مترجم بابت بی‌نظمی‌هایی که در سه سال گذشته در ارسال مجله برای آنها پیش آمده عذرخواهی کنم. مترجم در سال‌هایی که چندین دور حدود ۹۰۰ مشترک داشته که رقم قابل توجهی برای یک نشریه تخصصی فرهنگی است اما در طول زمان به دلایلی که برشمردم میزان مشترکین ما کاهش پیدا کرده. مشترکین سابق مجله می‌توانند با گرفتن اشتراک مجدد به حمایت‌شان از مترجم ادامه دهند و دیگران را نیز تشویق کنند به گرفتن اشتراک مجله که رکن اصلی ثبات و استمرار انتشار مجله است. مشترکین فعلی هم با تمدید اشتراک‌شان می‌توانند اطمینان داشته باشند از این پس مجله را به طور مرتب و به موقع دریافت خواهند کرد. فرم اشتراک و راهنمایی‌های لازم در این مورد در انتهای همین شماره منتشر شده است.

### حرف آخر

حرف آخر اینکه مترجم در تحریریه همیشه خانواده کوچکی داشته و امروز هم همینطور است. امیدواریم با اضافه شدن یکی دو همکار جدید به این جمع و برطرف شدن برخی از مشکلات مزمین مترجم در این سال‌ها، بتوانیم از فروردین ۱۳۹۱ به مهم‌ترین هدف فعلی‌مان یعنی انتشار منظم و مستمر مترجم جامعه عمل بپوشانیم. 